

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه حرمت بيع میته

عرض کردیم که برای حرمت تکلیفی و وضعی بيع میته به ادله ای استدلال شده که اکثر آن ادله را بیان کردیم. اما عمده این ادله روایات خاصه ای است که وارد شده. این روایات به روایات مانعه و مجوزة تقسیم می شود. ما این روایات را بیان می کنیم تا ببینیم از این روایات چه نتیجه ای گرفته می شود. این روایات را که مطرح کردیم، دقت کنیم که شیوه اجتهادی مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در برخورد با این روایات چگونه است، شیوه اجتهادی امام (رضوان الله علیه) در برخورد با این دو طائفه روایات چه جور هست. - که البته در مقام این نیستیم که بگوییم آیا این شیوه قوی تر است یا آن شیوه، فقط از باب اینکه به نظر من یکی از قسمت هایی که می تواند برای طلبه ای که در مسیر فقه و اجتهاد است به عنوان یک تمرین باشد همین بحث است -

روایات مانعه

اما روایات مانعه: اولین روایت، صحیحه بنظری است. صحیحه بنظری همان روایتی است که ابن ادریس در مستطرفات سرائر به اسناد خودش از بنظری نقل کرده، که ظاهراً اسناد و طریق ابن ادریس به بنظری روشن نیست و معلوم نیست که در سند آن چه افرادی قرار دارند. عن جامع البنظري صاحب الرضا (عليه السلام) قال سألته عن الرجل يكون له الغنم يقطع من ألياتها وهي أحياء أ يصلح أن ينتفع بما قطع، مردی گوسفندانی دارد، دنبه های گوسفند را در حالی که این گوسفندان زنده اند قطع می کند. آیا می تواند از این أليات استفاده کند یا نه؟ قال نعم، حضرت فرمود بله، یذیبها ویسرج بها ولایأکلها ولا یبیمها، می تواند آب کند به عنوان روغن چراغ استفاده کند اما نخورد و نفروشد.

بیان استدلال به صحیحه بنظری

شاهد این است که «لایبیمها» ظهور در حرمت این بيع دارد، اگر کسی میته را فروخت حرام است، هم به حرمت تکلیفی و هم به حرمت وضعیه.

توضیح درباره روایات بعدی

در روایات مانعه، سه روایت دیگر داریم. در این سه روایت تعبیر به سحت آمده، یا گفته ثمن المیته سحت یا گفته من السحت ثمن المیته، تعبیرهای اینچنینی آمده. اگر کسی در مقابل میته پولی را گرفت اینجا تعبیر به سحت شده - سحت یعنی مال حرام -

آن وقت این نکته را دقت کنید که ما بحثمان را در اینجا یک وقت منحصر می کنیم در بیع میته، می گوئیم آیا خرید و فروش میته حلال است یا حرام، صحیح است یا صحیح نیست؟ و یک وقت ممکن است دائره بحث یک مقداری توسعه پیدا کند، اگر شما میته را هبه کنید به هبه المعوضه، در مقابلش بخواهید پول بگیرید، یا اگر میته را بخواهید مصالحه کنید در مقابلش پول بگیرید، باید ببینیم آیا اگر از این روایات مانعه حرمت استفاده می شود، حرمت خصوص بیع استفاده می شود یا مطلق است؟

چون در فتوای بعضی از مراجع بزرگوار الان همین هست؛ مثلاً والد بزرگوار ما هم همین نظر را دارند که میته را نمی شود فروخت، اما می توانید در مقابل میته پولی را بگیری برای اینکه از او رفع ید کنی. یک گوسفند میته ای در خانه شما افتاده، گوشتش هم حرام است و نمی شود خورد، این را نمی شود فروخت چون بیعش صحیح نیست، اما می توانید پولی را بگیرید برای اینکه رفع ید کنید. آن روایت بزنی داشت «لایبیها» اما این سه تا روایت دیگر دارد «ثمن المیته» □ ثمن المیته یعنی پولی که در مقابل میته گرفته می شود می خواهد به بیع باشد، به هبه باشد، به صلح باشد، هرچه می خواهد باشد.

روایت دوم

یکی از این روایات، روایت سکونی است، که در جلد ششم تهذیب، صفحه 368 ذکر شده، در جلد هفدهم وسائل، کتاب التجاره، باب پنج از ابواب ما یکتسب به، حدیث پنجم هم آمده، **علي بن ابراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبدالله**، در مورد سکونی مرحوم شیخ طوسی در کتاب عُدّه فرموده است که اصحاب به روایات سکونی عمل می کنند و در سکونی حرفی نیست، اما ظاهراً در نوفلی برخی مناقشه دارند. امام (رضوان الله علیه) در کتاب مکاسب محرمه شان فرموده اند این روایت موثقه است. **قال السحت ثمن المیته**، ثمن میته سحت است. خوب سحت یعنی مال حرام، یعنی پولی که در مقابل میته گرفته می شود این حرام است.

روایت سوم

روایت دیگر مرسله صدوق، در همان آدرس وسائل الشیعیه، حدیث هشتم است، **أجر الزانیه سحت**، ثمن المیته سحت، ثمن میته را هم جزء سحت قرار داده، البته این روایت صدوق مرسل است.

روایت چهارم

روایت دیگر، که این تعبیر را دارد در کتاب جعفریات است. این جعفریات در آخر کتاب قرب الاسناد چاپ شده، روایاتی که از موسی بن جعفر (علیه السلام) هست در این کتاب جمع شده. مرحوم آقای خوئی در مصباح الفقاهه در یک جا می فرمایند که این روایات قابل اعتماد است ولی در یک جای دیگر می گویند این کتاب مجهول است و نمی شود به آن اعتماد کرد. این روایت

وصیت پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(علیه السلام) هست: **من السحت ثمن الميته**، این روایت هم در وسائل الشیعه، در همان آدرس آمده، حدیث نهم است. پس تا حالا روایات مانعه یکی صحیحه بزنطی شد که ظهور در این دارد که بیع حرام است «لایبیعها»، می گوید این الیات را آب کن و از آن به عنوان روغن استفاده کن. یکی هم این روایات است.

تواتر معنوي تعبیر سحت

این نکته را من اینجا عرض کنم؛ از آنجا که این تعبیر به سحت که در این روایات آمده، چون تقریباً یک نحو تواتر معنوي وجود دارد یعنی ما باشیم و روایات، در روایات زیادی آمده که **ثمن الميته سحت** – لذا دیگر در اینجا نیازی به سند نداریم.

روایت پنجم

روایت دیگری که می شود گفت روایت پنجم؛ روایتی است از **علي بن جعفر** حيث **سأل أخاه عن بيع جلود ميتة الماشيه ولبسها؟** قال(عليه السلام) لا، **علي بن جعفر** از برادرش **موسي بن جعفر(ع)** سؤال می کند که آیا جلود میتة را می شود فروخت و پوشید؟ حضرت می فرمایند لا، بعد فرموده **ولو لبسها فلا يصل فيها**، اگر هم آن را پوشید در آن نماز نخواند.

مؤید حرمت از کتب اهل سنت

مؤید این روایات مانعه، روایاتی است که در کتب اهل سنت هم آمده. در کتب اهل سنت؛ هم در سنن بیهقی هم در صحیح بخاری یک بابی است به نام باب بیع الميته؛ **عن جابر سمع رسول الله(صلي الله عليه وآله) يقول عام الفتح وهو بمكة إن الله ورسوله حرم بيع الخمر والميته**، خدا و رسول بیع خمر و میتة را حرام کرده.

روایات مجوّزه

در مقابل این روایات مانعه، یک روایاتی داریم که از آنها جواز بیع میتة استفاده می شود.

روایت اول

اولین روایت و شاید مهمترین آنها، همان روایت محمد بن عیسی از ابوالقاسم صیقل و ولدش می باشد – که مکرر این روایت را خواندیم – در روایت محمد بن عیسی، روایت این بود که ابوالقاسم صیقل و ولدش به امام(علیه السلام) نامه ای نوشتند که کار ما این است که سیوفی را درست می کنیم، غلاف هم برایش درست می کنیم و باید در این سیوف خودمان از جلود میتة و جلود حمیر و بغال استفاده کنیم و دست و بدن ما هم به اینها تماس پیدا می کند، بعد هم با همین لباس نماز می خوانیم. حضرت در جواب فرمودند «**اجعل ثوباً للصلاة**» برای نمازت یک لباس دیگری قرار بده.

بیان استدلال به روایت

از این روایت استفاده شده که امام(ع) بیع جلود میته را تقریر فرمودند، چون دارد اینها می گویند که ما این جلود میته را که با آن غلاف شمشیر درست می کنیم، این را درست می کنیم با خود شمشیر و مجموعاً می فروشیم، **فیحل لنا بیعها و شرائها ومسّها بأیدینها**، حضرت فقط فرموده «**إجعل ثوباً للصلاة**» پس معلوم می شود نسبت به بیع جلود تقریر فرمودند و تقریر دال بر رضاست. اگر بگوییم امام(علیه السلام) نسبت به بیع جلود اصلاً چیزی را نفرمودند، اینجا می شود تأخیر بیان از وقت حاجت، اغراء به جهل می شود و اینها هیچ کدام مطابق با شأن امام(علیه السلام) نیست. پس، از روایت ابوالقاسم صیقل استفاده می شود که حضرت بیع جلود میته را تقریر فرمودند. پس این روایت از روایاتی است که دلالت می کند بر صحت بیعت جلود میته.

نکاتی در مورد روایت ابوالقاسم صیقل

راجع به این روایت هاشم صیقل چند نکته وجود دارد.

اشکال شیخ انصاری بر این روایت

اولین نکته این است که مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب اشکالی دارند و می فرمایند اصلاً مسأله مربوط به جلود میته نیست. بیان ایشان این است که ما نمی توانیم از روایت استفاده کنیم که سؤال هاشم صیقل از این بوده که ما وقتی شمشیرها را با غلاف هایشان با هم می فروشیم یا غلاف ها را مستقل می فروشیم یا به عنوان جزء مبیع به عنوان اینکه یک جزئی از ثمن در مقابلش واقع شود، آیا جائز است یا نه؟ اگر سؤال این بود که ما خود غلاف را می فروشیم یا می گفت شمشیر را با غلاف می فروشیم به طوری که یک مقداری از ثمن در مقابل شمشیر و یک مقداری در مقابل غلاف، در این صورت ما از روایت استفاده می کردیم که امام(ع) بیع جلود میته را تجویز فرمودند. اما در روایت چنین نکته ای وجود ندارد. در کلام مرحوم شیخ انصاری چنین اشکالی آمده است.

جواب اشکال مرحوم شیخ(ره)

جواب این اشکال این است که در روایت، سائل می گوید «**فیحلّ لنا بیعها**»، این «**بیعها**» اگر به خود سیوف بزنیم و شرائها فقط به سیوف بخورد، این فرمایش مرحوم شیخ درست است، در حالی که این ضمیر «**فیحلّ لنا بیعها**»، یعنی بیع جلود میته یا بیع سیوف با این جلود، نه سیوف به تنهایی. ظاهراً آنکه منشأ توهم مرحوم شیخ شده این است که ضمیر در اینجا را ضمیر در **فیحلّ** ببینید. روایت این است «**إنا قوم نعمل السيوف، لیست لنا معیشه ولا تجاره غیرها ونحن مضطرونّ إلیها وإّما علاجنا جلود المیته والبغال والحمیر الالهیه لایجوز فی أعمالنا غیرها**». سؤال می کند: «**فیحلّ لنا عملها و شرائها و بیعها ومسّها بأیدینا وثیابنا**»؟ جناب شیخ(ره) که می فرماید در این روایت فرض تعلق بیع به جلود و غلاف نشده، این در جایی است که ما این ضمیر در **فیحلّ لنا عملها** را به خود سیوف بزنیم، در حالی که ضمیر «**عملها**» به سیوف بر نمی گردد، بلکه ضمیر به همین جلود بر می گردد، اصلاً سؤال از بیع و شراء این جلود است، **فیحلّ لنا بیعها و عملها** یعنی بیع و شراء این جلود. پس این اشکال اول مرحوم شیخ وارد نیست.

اشکال دوم مرحوم شیخ(ره)

اشکال دوم شیخ این است که بر فرضی که این روایت دلالت بر جواز بیع میته باشد، دلالتش از راه تقریر است. مرحوم شیخ در اینجا، هم در اصل کاشفیت تقریر از رضا تردید فرموده اند و هم در خصوص این مورد، چون مورد مکاتبه است و در مکاتبات احتمال تقیه زیاد وجود داشته— چون مکاتبه می ماند، بعد می توانند به آن استناد کنند، لذا معمولاً در مکاتبات احتمال تقیه وجود دارد— لذا می فرمایند ما روی این دو جهت نمی توانیم به روایت تمسک کنیم.

جواب اشکال

این اشکال دوم شیخ هم در اینجا اشکال درستی نیست. اولاً: در اینکه تقریر کاشف از رضاست و یکی از امارات و حجج شرعیه است تردیدی وجود ندارد. این در اصول باید ثابت شود— وقتی آنجا به بحث سنت و حجیت سنت می رسید آنجا باید ثابت کنید که همان طوری که فعل و قول امام حجت است، تقریر و سکوت هم حجیت دارد— . اما نکته دوم اینکه مرحوم شیخ در اینجا فرمودند که در این روایت احتمال تقیه وجود دارد. تقیه در صورتی است که روایت موافق با عامه باشد. تقریباً اجماعی بین عامه این است که بیع میته و جلود میته را باطل و حرام می دانند. اگر عامه قائل به جواز بیع بودند می گفتیم تقریر امام هم موافق با آنهاست و احتمال تقیه وجود دارد، اما این روایت اصلاً بر خلاف او هست.

جواب دیگر به اشکال شیخ(ره)

اما اینجا در کلمات بعضی از بزرگان در جواب از اشکال شیخ یک حرفی آمده، ببینیم این درست است یا نه؟ ما گفتیم استدلال به روایت صیقل برای جواز بیع جلود، از راه تقریر است. اما در کلمات برخی از بزرگان آمده که ما نمی خواهیم از راه تقریر استفاده کنیم، ما از راه اطلاق مقامی وارد می شویم. اطلاق مقامی آنجایی است که مثلاً از امام(علیه السلام) سؤال می شود که اجزاء صلاه را برای ما بیان کنید. امام(ع) می فرماید نیت، تکبیره الاحرام، قیام، قرائت، رکوع، سجده تا آخر، اما امام(ع) اصلاً اسمی از سوره نیاورده. امام در حالی که در مقام بیان اجزاء است، کلام ایشان نسبت به سوره مطلق است، این را می گویند اطلاق مقامی. اطلاق مقامی با اطلاق لفظی فرق هایی دارد— البته مشترکاتی هم بین این دو هست، مثل اینکه در هر دو، متکلم باید در مقام بیان باشد— ، در اطلاق لفظی خود لفظ اطلاق دارد، مثلاً لفظ رقبه اطلاق دارد، هم مؤمن را می گیرد و هم غیر مؤمن را، اما در اطلاق مقامی، اطلاق مستند به لفظ نیست، نمی گوییم این لفظ اطلاق دارد، بلکه می گوییم اینکه امام در مقام بیان اجزاء صلاه بوده و همه اجزاء را گفته اما سوره را نفرموده پس سوره جزء نیست. اطلاق مقامی هم مثل اطلاق لفظی حجیت دارد. قد یقال که اصلاً در این روایت، برای جواز بیع نمی خواهیم از تقریر استفاده کنیم، می خواهیم از اطلاق مقامی استفاده کنیم.

نقد این جواب

به نظر ما این فرمایش تامی نیست. برای اینکه امام(ع) در مقام بیان است، یعنی این احتمال وجود دارد که امام(ع) در مقام بیان تمام خصوصیات نباشد. امام(ع) فقط تکلیف صلاه را روشن کرده «إِجْعَلْ ثَوْباً لِلصَّلَاةِ»، اما نسبت به «يَحِلُّ لَنَا بَيْعُهَا» به حسب ظاهر سکوت کرده، یا باید این سکوت را بگوییم تقریر کاشف عن الرضا، یا بگوییم ممکن است این سکوت لمصلحه بوده، در اطلاق مقامی نمی توانیم بگوییم اگر سوره واجب بوده و امام نفرموده لمصلحه بوده.

پس به نظر مي رسد اصلاً اینجا جای اطلاق مقامي نیست، اطلاق مقامي آنجایی است که امام در مقام بیان همه خصوصیات باشد. مخصوصاً در این روایات میته گاهی اوقات می فرماید اگر پوشیدی، هنگام نماز در بیاور، اگر سر و کارت با اینها است سعی کن دست به آن نزن، شاید یک خصوصیات دیگری هم باشد. احتمال دارد اینکه مرحوم شیخ انصاری(ره) می فرماید این تقریر کاشف از رضا نیست به خاطر خصوصیات است که در ما نحن فیه وجود دارد. پس اشکال دوم که مسأله تقیه است ما جواب دادیم که تقیه منتفی است، مسأله اطلاق مقامي هم که در کلمات بعضی از بزرگان در حاشیه بر مکاسب آمده آن هم منتفی است.

نظر مرحوم شیخ(ره) و مرحوم امام(ره) و مرحوم خوئی(ره)

راجع به این روایت ابوالقاسم صیقل چند نکته دیگر هم وجود دارد. عرض کردم در اول بحث آقایان حتماً هم به مصباح الفقاهه مرحوم آقای خوئی مراجعه فرمایید و هم به مکاسب محرمة امام(ره) مراجعه کنید. مرحوم شیخ انصاری - در مکاسب - اول می گوید بیع میته جایز نیست، بعد می گوید اگر قائل شدیم به اینکه انتفاع به میته جایز است بیع میته هم جایز است.

مرحوم آقای خوئی در برخورد با این روایات اصلاً بحث انتفاع را مطرح نمی کنند، آخر الامر می رسند به اینکه بیع میته باطل و حرام است الا به کسی که این میته را حلال بداند (**الا لمن يستحل**). امام(رضوان الله تعالی علیه) می فرمایند که أقوی جواز بیع میته هست در آنجایی که یک منفعت محلله غالبه دارد، بحث را روی منفعت برده اند. ما این روایات مانعه را خواندیم، غیر از این روایت ابوالقاسم صیقل یکی دو تا روایت دیگر هم به عنوان روایت مجوزہ داریم، اینها را هم می خوانیم، ببینیم واقعاً مجموع این روایات را که روی هم بریزیم آیا به نظر مرحوم امام(ره) می رسیم یا به نظر مرحوم آقای خوئی(ره) یا به یک نظر دیگری می رسیم. والسلام.

و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.